

وابسته به این مکتب در انگلیس، جانتن سرفیت، میلتنون (۱۶۰۸-۱۶۷۴م)، فرانسویس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) و بن جانسن (۱۵۷۲-۱۶۳۷م) بودند که دو نویسنده اخیر سبک ساده کلاسیک را، به ترتیب در نثر و شعر انگلیسی وارد کردند. ازرا پاوند (۱۸۸۵-۱۹۷۲م) و تی.اس. الیوت (۱۸۸۸-۱۹۶۵م) نیز نمایندگان ادبیات کلاسیک در امریکا بودند. رفته رفته کلاسیسیسم دستخوش تغییراتی شد، برای نشان دادن تحول قالب‌ها و اندیشه‌های این مکتب در نیمه دوم سده هجدهم، اصطلاح نو-کلاسیسیسم / کلاسیسیسم جدید را به کار بردند. درست زمانی که دوره کلاسیسیسم رو به افول بود، یافته‌های باستان‌شناسی دانشمندان، سبب بازگشتی دوباره به دوران باستان شد (نو-کلاسیسیسم) که این بار این بازگشت، توجهی به اصول و قواعد بوالو و دیگر کلاسیک‌های دوران رنسانس نداشت و در واقع واکنشی در برابر آکادمیسم کلاسیک بود و می‌خواست آن را از تکنیک و درونمایه‌های کلاسیسیسم اولیه دور کند. هنر دوره کلاسیسیسم به دلیل ویژگی‌هایش، هنری بود با شکوه و پر از ظرایف درخور محافل اشرافی که در دوره نو-کلاسیسیسم به هنری بدل می‌شود که نه تنها صورت آثار، که درونمایه آن‌ها نیز اهمیت دارند. آثار نو-کلاسیک نه تنها از هنر یونان و روم بهره دارند، در پاره‌ای از آن‌ها نظریات علمی و وقایع سیاسی روز نیز وارد شده‌اند. در سده بیستم در دو کشور فرانسه و آلمان به منظور ایستادگی در برابر سمبولیسم* فرانسه و ناتورالیسم* و امپرسیونیسم* آلمان، کلاسیسیسم احیا شد که پول والرئ نماینده این کلاسیسیسم جدید در فرانسه و پول ارنست و ویلیام فن شولتس نظریه پردازان این مکتب در آلمان بودند. کلاسیسیسم افزون بر ادبیات در هنرهای دیگر نیز نمود داشت، معماری ایتالیای سده پانزدهم با نهضت رنسانس به ذوق و سبک یونانیان و رومیان باستان نزدیک شد و با استفاده از اصول دقیق ریاضی، عقل، تناسب، هماهنگی و اعتدال، آثاری زیبا و شکوهمند پدید آورد. احیای دیگر بار کلاسیسیسم در معماری در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم و با استفاده از کشفیات باستان‌شناسی جیمز استوارت و نیکولس روت در یونان، اتفاق افتاد و بناهایی با طرح بناهای یونانی را پدید آورد که نخستین این بناها در انگلستان ساخته شد. سبک امپراتوری نیز که در فرانسه و تحت حمایت ناپلئون پدید آمد، سبکی برگرفته از معماری روم باستان بود. هنر پیکرتراشی هم که در عصرگوتیک تنها به خلق نقش‌های برجسته داخل

ساختمان محدود می‌شد، در دوره رنسانس با پذیرفتن ویژگی‌های مکتب کلاسیسیسم در آثار میکل آنژ و هنرمندان معاصر او به اوج خود رسید. کلاسیسیسم و رنسانس سبب شدند که نقاشی نیز چون هنرهای دیگر این دوره از جنبه آسمانی‌اش فاصله گیرد و بر مایه‌های زمینی و انسان‌گرای آن افزوده شود. هنر دوران کلاسیسیسم به عینی کردن اثر و دوری آن از ذهنیت‌گرایی داشت. از پیروان کلاسیسیسم در نقاشی می‌توان از داوید و انگر و در موسیقی اواخر سده هجدهم از هایدن، موتسارت و بتهوون نام برد. در ادب فارسی این اصطلاح کاربرد متفاوتی دارد، آثار کلاسیک فارسی آثاری هستند که به سبب طرح مسائل اجتماعی و انسانی، درونمایه‌های والای انسان‌دوستانه و خلاقیت عالی ادبی از زمان‌های دور به یادگار مانده‌اند و در هر زمان و مکان مخاطب خود را می‌یابند. شاهنامه فردوسی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، دیوان رودکی و بوستان سعدی از آثار کلاسیک ادب فارسی هستند. اگر نو-کلاسیک را در ادب فارسی، آثار کلاسیک اعصار جدیدتر بدانیم، بوف کور هدایت، یکی بود یکی نبود جمال‌زاده را که غنای ادبی و محتوایی آن‌ها خیر از ماندگاری این آثار در ادب فارسی می‌دهد، می‌توان آثار نو-کلاسیک فارسی شمرد.

منابع: از کلاسیسم تا مدرنیسم، ۴۳-۷۱؛ تاریخ نقد جدید، ۵۱/۱، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰؛ درباره ادبیات و نقد ادبی، ۷۳۰-۷۳۲؛ مکتب‌های ادبی، رضا سید حسینی، ۸۱-۱۱۵۷؛ نقد ادبی، ۲/۴۲۰-۴۲۲؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۱۳-۲۱۶

A Dictionary of Literary Terms, Cuddon, 122-123, 419-421;
Britannica, 3/355-356; *History and Principles of Literary Criticism*, 149-153.

م. اسماعیل پور

کلاسیسیسم و ایماز ← کلاسیسیسم

کلاسیسیسم ساختگی ← کلاسیسیسم

کلام جامع (ka.lām-e.jā.meʔ)، در اصطلاح بدیع سخنی است که شامل اندیشه و حکمت و پند و شکایت روزگار باشد و به تعبیر دیگر سخنی است که لفظی اندک و معنایی بسیار داشته باشد، مانند این غزل کلیم کاشانی: «پیری رسید و مستی طبع جوان

ج ج

جامع خیالی، که عقل به آسانی قادر به درک و تصویر آن نیست و دو طرف استعاره، خیالی و ناملموس است. مثلاً در «تو پیشانی کوهساران صبحی - که تاجی است از خنده آفتابیت...»، «درخشش و شکوه» برای تاجی که بر پیشانی کوهساران است و خنده آفتاب، جامع خیالی است.

منابع: اصول علم بلاغت، ۴۱۰ - ۴۲۹؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۵۰ - ۲۵۳؛ لغت‌نامه، زیر «جامع».

عطاری

جامع البحور ← ذوبحرین

جامع الحروف (ja.me.ol.ho.ruf)، در اصطلاح بدیع آن است که گوینده تمام حروف الفبا را در بیتی به کار ببرد. برای نمونه، در بیت زیر به جز چهار حرف پ چ ژ گ - که در رسم الخط قدیم به کار نمی‌رفته - دیگر حروف آورده شده است: «اثر وصف غم عشق خفت - ندهد حظ کسی جز به ضلال». برخی برآنند که همان گونه که در چنین بیتی باید تمام حروف به کار رود، نباید حرفی در آن میان تکرار شود.

جامع (jā.me8)، در لغت به معنی گردآورنده و فراهم کننده است و در علم حدیث به کتابی گویند که شامل حدیث‌های نبوی به ترتیب حروف یا باب‌های تدوین شده فقهی باشد، اما در اصطلاح بیان* به معنی صفت مشترک دو طرف استعاره* است. برای نمونه در شعر «نه، این برف را / سر بازا ایستادن نیست / برفی که بر ابروی و موی ما می‌نشیند...» برف مستعارمنه است و به جای مستعارله شعر، یعنی پیری آمده و سپیدی وجه مشترک این دو و جامع است. جامع سه گونه است: ۱- جامع عقلی، که عقل قادر به دریافت و تصور این گونه همانندی دو طرف استعاره است. مثلاً در شعر «هر صبح، چون زبان تر و خشک برگ‌ها / از نیش ناگهانی زنبور آفتاب / آماس می‌کند...» میان «آفتاب» و «نیش زنبور»، سوزاندگی جامع عقلی است. ۲- جامع وهمی، شباهت ناملموس یا تضاد تصویرآفرینی است که قدرت خیال قادر به درک و تجسم آن است. مثلاً در شعر «کوبیده برف زیر لگدهایش - بوی بنفشه‌های بهاران را...» صنعت تشخیص* برف را چون انسانی مجسم می‌کند که قدم‌هایی ویرانگر دارد. «ویرانگری و تباہ‌سازی» نشانه‌های زندگی و طراوت، جامع وهمی میان دو طرف استعاره، یعنی برف و انسان است. ۳-